

متفکران و کنشگران عهد مشروطیت در ایران و مسئله حقوق اساسی ملت

سمیه توحیدلو^{۱*}

(دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۲۴ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۰۸)

چکیده

هدف از این مقاله بررسی مفهوم حقوق و آزادی‌های اساسی ذیل مفهوم عدالت، نزد متفکران مشروطه است. مقاله بر آن بوده که با روش تحلیل تاریخی، تعریف دقیقی از حقوق اساسی نزد بیش از سی روحانی و روشنفکر دوران مشروطه عرضه دارد و تلاش کند دسته‌بندی مناسبی از نوع مواجهه هریک از ایشان نسبت به حقوق و آزادی‌ها ارائه دهد و از دسته‌بندی‌های دوگانه تن زند. چارچوب مفهومی و نظری موردبررسی، نحوه شکل‌گیری سوژه مدرن نزد کانت و رالز؛ و ازطرفی دسته‌بندی‌های موجود از حقوق، بوده است. درنهایت طیفی ارائه شد که در دسته اول آن باور به اینکه «آزادی باعث نشر زنادقه و مخالفت با اسلام است»؛ در دسته دوم «باورمندان به حقوق سیاسی یا حقوق شاه و رعیت، یا مردم و مسئولان»؛ در دسته سوم «حقوق اقتصادی و اجتماعی برای قوام بخشیدن به جامعه»؛ در دسته چهارم «باورمندان به حقوق شخصی و سیاسی» و در دسته پنجم «حقوق اساسی و آزادی‌های عمومی به‌عنوان حق شهروندی» وجود دارد.

واژه‌های کلیدی: حقوق اساسی، آزادی‌های اساسی، دوران مشروطه، سوژه مدرن.

۱. عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات اجتماعی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.

s.tohidlou@ihcs.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0003-0340-3684>

مقدمه

مشروطه در تاریخ ایران نقطه آغاز خواست نهادی عدالت‌خواهی است. هرچند تا پیش از این حتی جنبش‌های عدالت‌طلبانه وجود داشته است، اما همگام با تغییرات جهانی، خواست قانون و عدالت‌خانه در راستای گسترش و حفظ حقوق ملت ایران شکل می‌گیرد. این نقطه آغازین که درواقع یک بازه زمانی منجر به انقلاب است، در مطالعات تبارشناسانه و حتی نظریه‌های قراردادگرایانه درباره عدالت، دوران بااهمیتی قلمداد می‌شود.

مشروطه را می‌توان زمان گذار از مفاهیم سنتی به مدرن نامید؛ زمانه‌ای که عدالت در یک چرخش معنایی از قاعده سنتی آن که بر توازن و تناسب متکی بود، به شکل نهادی و مدرن تعریف می‌شود. یکی از مهم‌ترین وجوه تمایز تعریف مدرن عدالت به نسبت مفهوم سنتی آن که در فلسفه اسلامی و در بسیاری از متون پیشین بدان استناد می‌شده، مفهوم سوژه است. شکل‌گیری سوژه یا فاعل مختار، صاحب حق و آزاد پیش‌زمینه پیدایش مفهوم مساوات و به دنبال آن مفهوم عدالت هستند (سندل، ۱۳۹۶، صص. ۱۰۴ - ۱۰۷). این بخش از مفهوم عدالت مدرن (برابری حقوق، مساوات در برابر قانون) به یکی از مناقشه‌های مهم مشروعه و مشروطه در آن زمان تبدیل شد. این حقوق انسانی که افراد در آن برابرند، همان آزادی‌های اساسی مثل آزادی بیان، قلم، مراوده، اجتماعات و ... است که همه به‌گونه‌ای در تعریف مدرن از عدالت جای می‌گیرد، چراکه مساوات در این آزادی‌ها یک شرط از عدالت است (رالز، ۱۳۹۳، صص. ۲۷۰). شرط دیگر برابری همگان در برابر قانونی است که در وضعیت عادلانه (حجاب جهل) نوشته شده و امکان نزج و برون آمدن مفهوم عدالت را در جامعه تثبیت می‌کند.

متفکران و کنشگران عهد مشروطیت در ایران و مسئله حقوق اساسی ملت _____ سمیه توحیدلو

گفت‌وگو بر سر عدالت اجتماعی در یک بُعد به برابری حقوق اساسی و آزادی‌های اولیه می‌رسد. اموری که در اولین گام مناقشات گسترده‌ای را موجب می‌شود. نکته حائز اهمیت در این مناقشات عدم پذیرش مساوات در حقوق توسط مشروعه‌خواهان و برخی از متشرعان سنتی مشروطه‌طلب است. درواقع می‌توان گفت در قانون اساسی مشروطه حقوق اساسی و آزادی‌ها به سختی به رسمیت شناخته شد. آنچه بیشتر مورد توجه بود قوانینی برای اجرای قوانین شرعی و دینی بوده است. آنجا که به سوژه و حقوق و آزادی‌هایش بازمی‌گشت مناقشه بالا گرفت. شیخ فضل‌الله نوری در زمان تصویب متمم در رساله‌ای با عنوان حرمت مشروطه چنین می‌نویسد:

یکی از مواد آن ضلالت‌نامه این است که افراد مملکت متساوی‌الحقوق‌اند و در طبع این عبارت نوشته شد: «اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی‌الحقوق خواهند بود» و این کلمه مساوات «شاع و ذاع حتی خرق‌الاسماع» و این یکی از ارکان مشروطه است که به اخلاص آن مشروطه نمی‌ماند ... حال ای برادر دینی تأمل کن در احکام اسلامی که چه مقدار تفاوت گذاشت بین موضوعات مکلفین در عبادات و معاملات و تجارات و سیاسیات از بالغ و غیربالغ، ممیز و غیرممیز، و... (نوری به نقل از زرگری‌نژاد، ۱۳۹۰، ج. ۱/ص. ۲۶۴).

از همین‌روست که این مقاله قصد دارد نگاه و نظر متفکران مشروطه^۱ را در این موضوع از نظر گذراند. نحوه شکل‌گیری سوژه و حقوق و آزادی‌های اساسی مرتبط با مسئله این پژوهش بوده است. ارائه تعریفی مبسوط از نگاه و نظر گروه‌های مختلف اجتماعی و متفکران مشروطه درباره این حقوق و آزادی‌های اساسی و دسته‌بندی متفکران درباب نحوه ورود به این موضوع سؤال اصلی این پژوهش قلمداد می‌شود. طبیعی است که به نظر می‌رسد به شکل پراکنده این موضوعات همواره مطرح شده است، اما همواره شاهد دوگانه‌هایی هستیم که درباره مشروطه و مفاهیم ذیل آن مطرح

می‌شود. دوگانه‌هایی که منطبق با دو گروه مشروطه و مشروعه‌خواه از هم مجزا می‌شوند. درواقع درباره مفاهیمی چون عدالت، سوژه یا حقوق و آزادی‌ها، باورمندان و ناباوران به این مفاهیم را جدا می‌کنند و اجازه بروز و ظهور نظرات میانه را نمی‌دهند. تلاش و تمایز این مقاله کنار هم گذاشتن همه نظرات و تلاش برای بیرون کشیدن نگاه‌های طیفی و میانه از خلال این نظرات است.

حقوق، عدالت و سوژه‌های انسانی

از موضوعات موردتوجه در مفهوم عدالت، موضوعاتی چون حقوق یا وضعیت سوژه انسانی است. درهم‌تنیدگی سوژه‌ها با نظم، و برتری سوژه‌ها یا قواعد در نظام‌های متعدد، تمایز دو نگاه سنت و مدرن را نشان می‌دهد. در نگاه سنتی افلاطون، ملازمت نظم با قواعدی است که گاه به سبب قانون‌مندی بیش از اندازه، بسیاری از حقوق را نادیده می‌گیرد و این ملازمت را نیز عادلانه می‌داند. ارسطو نیز کار سیاست را ایجاد چارچوب حقوقی بی‌طرف نمی‌داند. در شهروندی موردنظر ارسطو همه شریک نبودند. زنان مشروعیت نداشتند و همین‌طور بردگان. ارسطو معتقد بود طبیعتشان مناسب شهروندی نیست. امروزه ما این نظر حذفی را بی‌عدالتی مسلمی می‌دانیم. ... (سندل، ۱۳۹۶، ص. ۱۹۹). درواقع از نظر ارسطو، عدالت سوژه‌ها نیز به تناسب برمی‌گردد. برای تخصیص حقوق باید غایت نهادهای اجتماعی را فهمید و اشخاص را در نقش‌های متناسبشان جا داد؛ نقش‌هایی که در آنها بتوانند طبیعت خودشان را محقق کنند. توزیع متناسب به اشخاص، یعنی دادن منصب‌ها و افتخاراتی که سزاوارشان هستند و دادن نقش‌های اجتماعی که متناسب با طبیعتشان باشد.

اما در سوییۀ مقابل نگاه مدرن به عدالت قرار می‌گیرد. ازجمله کسانی که سرسلسله اندیشه مدرن عدالت به حساب می‌آید ایمانوئل کانت^۲ است. برای او سوژه انسانی

متفکران و کنشگران عهد مشروطیت در ایران و مسئله حقوق اساسی ملت ————— سمیه توحیدلو

بسیار مهم است. کانت می‌گوید هر شخصی سزاوار احترام است، نه برای اینکه ما مالک خودمانیم، بلکه به این علت که ما عقل داریم و می‌توانیم از عقلمان استفاده کنیم. همین‌طور ما موجوداتی مختاریم و می‌توانیم آزادانه عمل کنیم و انتخاب کنیم (سندل، ۱۳۹۶، صص. ۱۰۴ - ۱۰۷). از دیدگاه کانت، من صرفاً زمانی واقعاً آزادم که اراده‌ام را خودم تعیین کنم، با قانونی که خودم برای خودم می‌گذارم. اگر شما از ابتدا آزادانه خواسته‌هایتان را خودتان انتخاب نکرده باشید، چطور می‌توانید بگویید آزادانه پی خواسته‌هایتان می‌روید؟

کانت قانون اخلاقی را نه در ابژه بلکه در سوژه عقل عملی می‌یابد، و از دید او تنها چنین سوژه‌ای می‌تواند آن چیزی باشد که «انسان را به ورای خودش در مقام جزئی از عالم شعور ارتقا می‌بخشد» و مشارکتش در قلمرو آرمانی نامشروط مستقل از امیال اجتماعی و روحی را ممکن می‌سازد (سندل، ۱۳۹۴، ص. ۱۹). از منظر وظیفه‌گرایانه، آنچه بیشترین اهمیت را دارد هدفی نیست که ما انتخاب می‌کنیم، خود قابلیت انتخاب ماست و این قابلیت مقدم بر هر هدف خاصی که تصدیقش کند، در خود سوژه نهفته است (کانت، ۱۷۸۸، ص. ۱۸۹).

سوژه چیزی

در آن پشت است که بر هر تجربه جزئی ما تقدم دارد و ادراکات گوناگون ما را یکپارچه می‌کند و در یک آگاهی واحد به هم پیوند می‌زند. اصل وحدتی را بنا می‌نهد که بدون آن خودشناسی ما جریانی از تصورات متفرق و متغیر می‌شود، که ادراکات هیچ‌کسی نیست. هرچند ما نمی‌توانیم به تجربه این اصل را دریابیم، تا اعتبار آن را فرض نگیریم خودشناسی برای ما اساساً بی‌معنی می‌شود (کانت ۱۷۸۵، ص. ۱۵۴).

من در مقام ابژه تجربه به جهان محسوس تعلق دارم و افعال من، همچون حرکات هر شیء دیگری، تابع قوانین طبیعت و قاعده‌مندی‌های علی است، ولی در مقام سوژه تجربه، من ساکن جهان معقول یا فوق محسوسم؛ این‌جا مستقل از قوانین طبیعت، من از امکان خودمختاری بهره‌مندم، امکان فعالیت براساس قانونی که خود برای خود می‌گذارم. تنها از این دیدگاه دوم است که من می‌توانم خود را آزاد بشمارم، «چه آزاد بودن یعنی مستقل از تعیین شدن به وسیله علت‌های جهان محسوس (و این چیزی است که همواره عقل باید به خود نسبت دهد)» (کانت، ۱۷۸۵، ص. ۱۲۰). سوژه بدین‌سان تقدمش بر و استقلالش از تجربه — چنان که لازمه اخلاق وظیفه‌گراست — نه تنها امکان‌پذیر، که اجتناب‌ناپذیر می‌شود. این شرط لازم امکان خودشناسی و آزادی است.

چنانچه مشاهده می‌شود تفسیر و نگرشی که کانت به سوژه دارد، عملاً نوع نگاه وی به آزادی و قوانینی که این آزادی را محدود می‌سازد مشخص می‌کند. این نوع نگاه پیش‌زمینه نگاه رالز به عدالت است.

جان رالز^۳ یکی از کسانی است که در بسط نگاه کانت کوشیده و امروز اصول عدالتش موردتوجه بسیار است. اصولی که می‌تواند شاخص‌های عدالت اجتماعی را برای گزینش بهتر نظرات ارائه‌شده در دوران مشروطه تبیین کند.

منظور رالز از عدالت درواقع «عدالت اجتماعی» است؛ یعنی رالز به دنبال فضیلت اشخاص نیست، بلکه در تلاش است، اصولی را برای عدالت تنظیم کند تا تضاد منافع افرادی که در اجتماع به دنبال بیشتر کردن سهم خود از توزیع خیرات اجتماعی هستند، به‌طور منصفانه حل و فصل کند (رالز، ۱۳۷۶). به نظر رالز عدالت زمانی محقق می‌شود که به توزیع صحیح سود و مسئولیت در همکاری اجتماعی برسیم و این امر مربوط به

متفکران و کنشگران عهد مشروطیت در ایران و مسئله حقوق اساسی ملت ————— سمیه توحیدلو

ساخت جامعه و نهادهای تشکیل‌دهنده آن است، زیرا «نهادهای اجتماعی شیوه دسترسی افراد به منابع را معین می‌کنند و قواعد تعیین حقوق و امتیازات و رسیدن به قدرت سیاسی و انباشت سرمایه را دربردارند» (بشیریه، ۱۳۷۹، ص. ۱۷).

اما اصولی که به مدد آن جامعه به سامان می‌شود چیست. عدالت جاری در این جامعه چگونه عدالتی است:

اصل نخست: هرکس حقی برابر در برخورداری از گسترده‌ترین نظام کامل آزادی‌های اساسی دارد، نظامی که سازگار است با نظام آزادی‌ای از همین دست برای همگان.

قاعده تقدم بخش: اصول عدالت را باید در ترتیبی قاموسی رتبه‌بندی کرد و بر این اساس آزادی را تنها به خاطر صیانت از خود آزادی می‌توان محدود کرد. دو مورد از این دست وجود دارد:

الف) کاستن از گستره آزادی تنها در صورتی مجاز است که این کار، کل نظام آزادی را، که همگان در آن سهیم‌اند، مستحکم‌تر کند؛ و ب) روا داشتن آزادی‌ای کم‌تر از آزادی برابر، تنها در صورتی مجاز است که برای آن دسته از شهروندان که در پی اعمال این نابرابری از آزادی کم‌تری برخوردار خواهند شد، پذیرفتنی باشد (رالز، ۱۳۹۳، ص. ۲۷۰).

با توجه به آنچه در بالا گفته شد، برای فهم مفهوم حقوق و آزادی‌های اساسی نزد نخبگان مشروطه چند شاخص بسیار مهم خواهد بود:

- آزادی‌های اساسی و حقوق اولیه که سوژه انسانی به واسطه آنها تعریف می‌شود؛

- قانونی که امکان سلب و محدود کردن آزادی‌ها را می‌دهد و به شکل عادلانه و با در نظر گرفتن همه حقوق تنظیم شده است؛
- اجرای قانون به گونه‌ای که مساوات در برابر آن برقرار شود و در صورت عدم مساوات ترجیحات به گونه‌ای باشد که رفع محرومیت و ایجاد فرصت برابر را مدنظر قرار گیرد.

روش‌شناسی پژوهش

روش پژوهش این مقاله تحلیل تاریخی اسناد با کمک شاخص‌هایی است که جان رالز از تعریف عدالت در معنای مدرن آن ارائه کرده است. برای این مقاله به سراغ نخبگانی از مشروطه رفته‌ایم که در بازه زمانی حدود پنجاه سال پیش از مشروطه تا برآمدن رضاخان می‌زیسته‌اند. آثار به جای مانده از حدود سی نفر از ایشان — که برخی را مشروعه‌خواه و برخی را مشروطه‌طلب می‌شناسیم — مورد مطالعه قرار گرفت. برای یافتن نوع نگاه ایشان به رسائل، خاطرات، روزنامه‌ها و ... مراجعه شد.

این متون برای رسیدن به پاسخ پرسش‌هایی از این دست مورد مطالعه قرار گرفت: نخبگان مشروطه نسبت به حقوق انسانی و برابری این حقوق چگونه می‌اندیشیده‌اند؟ آزادی‌های اساسی مصرح در قاعده اول رالز را در نسبت با گروه‌های مختلف اجتماعی چگونه می‌دیدند؟ چگونه نسبتی بین قانون و سوژه‌ها برقرار می‌کردند؟ چه دسته‌بندی‌هایی می‌توان از این متفکران از منظر رویکرد به این موضوع ارائه داد؟

دسته‌بندی مفهوم حقوق

حقوق، اصول قانونی، اجتماعی یا اخلاقی آزادی یا استحقاق است؛ یعنی حقوق طبق قوانین، سیستم، کنوانسیون اجتماعی یا نظریه اخلاقی‌ای است که قوانین اصلی هنجاری

متفکران و کنشگران عهد مشروطیت در ایران و مسئله حقوق اساسی ملت _____ سمیه توحیدلو

را درمورد آنچه به افراد مجاز است یا به آنها بدهکار است، نشان می‌دهد. حقوق در رشته‌هایی مانند قانون و اخلاق، به‌ویژه نظریه‌های عدالت و دین‌شناسی از اهمیت اساسی برخوردار است.

حقوق اغلب برای هر تمدن اساسی تلقی می‌شود، زیرا آنها به‌عنوان ستون‌های تثبیت‌شده جامعه و فرهنگ در نظر گرفته می‌شوند و تاریخچه منازعات اجتماعی را می‌توان در تاریخ هر حق و توسعه آن یافت. طبق دائرةالمعارف فلسفه استنفورد، «حقوق ساختار دولت‌ها، محتوای قوانین و شکل اخلاقی را همان‌گونه که در حال حاضر درک می‌شود، می‌سازد».

حق را در کنار عدالت می‌توان معنا کرد و شاید حتی مفهومی فراتر در نظر گرفت که حق آزادی و زندگی عادلانه را بتوان ذیل آن دید. هرچه هست حق، عدالت و آزادی هر سه مفاهیم بنیادین و بزرگی هستند که گاهی ذیل یکدیگر و در کنار یکدیگر تعریف می‌شوند. از طرفی چنان‌که درباره عدالت هم گفته شده، از آن مفهوم‌های پیچیده‌ای است که انواع تعاریف و دسته‌بندی‌ها از آن وجود دارد.

از همین روست که در ابتدا تنها تلاش می‌شود دسته‌بندی جامعی از حقوق را که تقریباً موردپذیرش است و حتی در کنوانسیون حقوق بشر هم از آن یاد شده است، با کمک داده‌های استقرایی این پژوهش به دست دهیم. از طرفی به نظر می‌رسد همراهی و این‌همانی بین آزادی و بخشی از حقوق وجود دارد. در واقع حق را به‌عنوان یک مفهوم فرادستی در نظر گرفته که حق به آزادی یا همان آزادی‌های اساسی در آن مستتر است.^۴ در تعریف از آزادی باید نسبت آن را در نظر داشت و درمورد انسان همواره علت آزادی (آزادی از چه) و جهت آن (آزادی برای چه) مطرح است. یکی از ویژگی‌های آزادی درونی، دور بودن یا بریدن از حالت، رابطه، یا نسبتی است که خوشایند نباشد،

ولی قیدهایی که با رضا و اختیار پذیرفته می‌شود، ضد آزاد بودن نیست، مانند عاشقی که نمی‌خواهد از قیدوبند عشق رها باشد یا مادری که نمی‌خواهد از قید فرزندش رها شود. آزادی امکان عملی کردن تصمیم‌هایی است که فرد یا جامعه به میل یا اراده خود می‌خواهد بگیرد (آشوری، ۱۳۸۹، ص. ۲۰).



نمودار ۱. انواع حقوق و آزادی‌ها

چنانچه در شکل بالا مشاهده می‌شود، دسته‌بندی از حقوق متنوع است. برخی آن را به حقوق مدنی - سیاسی، حقوق اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی و حقوق جمعی و گروهی تقسیم کرده‌اند. برخی حقوق عمومی، خصوصی و طبیعی را برای دسته‌بندی انتخاب می‌کنند. هرچه هست نشان‌دهنده وجه مختلف این حقوق است.

حقوق مدنی

حقوق مدنی به حقوق فردی و شخصی سوژه انسانی باز می‌گردد. این‌ها حقوق مربوط به زندگی است. برخی از اجزای این حقوق فطری است که در ذات انسان قرار دارد.

متفکران و کنشگران عهد مشروطیت در ایران و مسئله حقوق اساسی ملت _____ سمیه توحیدلو

حق حیات به عنوان یکی از نمونه‌های آن است. بخش زیادی از تعالیم دینی به این حقوق فطری و سرشتی اشاره دارند.

گروه دوم حقوق خصوصی است. این حقوق در ارتباط شخصی فرد با جامعه معنادار است. حقوقی که به موجب قانون و به شکل عمومی در اختیار افراد قرار می‌گیرد. مالکیت خصوصی نمونه‌ای از این حقوق است.

حق به آزادی از اساسی‌ترین حقوق انسانی است. تمام آزادی‌های اساسی انسانی اعم از آزادی فکر و عقیده، آزادی قلم و بیان، آزادی هویت و ... در این جمله حقوق اساسی می‌گنجد.

حقوق سیاسی

شاید حقوق سیاسی را بتوان در ذیل بخش‌های دیگر هم دید و استفاده کرد. اما به این جهت تفکیک شده که دغدغه بخش زیادی از اندیشمندان مشروطه نیز بوده است. حقوق سیاسی روابط فرمان‌بران و حکومت را تصویر می‌کند. حق مشارکت سیاسی است. همان چیزی که در متون قدیم‌تر با عنوان رابطه شاه و رعیت و در متون جدیدتر با عنوان ملت و مسئولان از آن یاد می‌شود. حق برخورداری از نظام سیاسی و قانون عادلانه از یک سو و حق شرکت در سرنوشت از طریق نمایندگی یا انتخاب مستقیم در این بخش است. حتی بخشی از آزادی اجتماعات و مشارکت‌ها را می‌توان در این بخش دید.

حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی

این حقوق بخش عمومی حقوق را دربر می‌گیرد. حقوقی که قانون آن را برای مردمان جامعه تضمین می‌کند. دسته‌ای از حقوق است که به جهت امرار معاش و حضور در

جامعه بدان نیازمندیم. حداقل‌های استاندارد جهت امنیت و رفاه به موجب این حقوق تامین می‌شود. حق آموزش و تحصیل، حق به شهر، حق کار و فراغت در شرایط عادلانه، حق برخورداری از حمایت‌های اجتماعی و معیار زندگی رضایت‌بخش، رفاه حداقل و ... در این دسته از حقوق است. البته تقسیم‌بندی دیگری از حقوق به شکل صنفی‌تر وجود دارد با عنوان حقوق زنان، حقوق کودکان، حقوق سالمندان و ... تمامی این موارد را که حق مجموعه‌ای از افراد است می‌توان در این دسته قرار داد.

حقوق جمعی و گروهی

شاید مدرن‌ترین و دوراندیشانه‌ترین نوع حقوق است که بیشتر این روزها بدان توجه می‌کنند؛ حقوقی مربوط به صلح و محیط زیست. حقوقی که منابع و زمین را برای نسل‌های آینده نگاه می‌دارند. درواقع حقوق نسل‌های آینده بر ما و جامعه امروز ماست. حق آینده است بر امروز.

حقوق اساسی در اسناد مشروطه

به نظر می‌رسد اگر قرار باشد به دسته‌بندی جدیدی از تعریف حقوق اساسی برسیم باید کمی از مفروضات بدیهی انگاشته درباره مشروطه فاصله بگیریم. این ساختارشکنی می‌تواند صورت‌بندی جدیدی را برای ما عرضه کند. بسیار درباره این موضوع شنیده‌ایم که عدالت، حقوق و آزادی‌ها در مشروطه همان معنای سنتی را دارد و هنوز فاصله زیادی با مفاهیم مدرن آن داریم (حائری، ۱۳۸۷، ص. ۳۱۰) یا شنیده‌ایم که در دوران مشروطه امتناع گفت‌وگو و تفکر وجود داشته است، چراکه هرگونه گفت‌وگو با شرع را برحذر می‌داشته‌اند (طباطبایی، ۱۳۶۷، ص. ۳۴). کم نیستند افرادی که به نوعی شکست، عقب‌ماندگی یا توقف مشروطه را به یکی از این امور نسبت داده‌اند (کسروی، ۱۳۸۸،

متفکران و کنشگران عهد مشروطیت در ایران و مسئله حقوق اساسی ملت ————— سمیه توحیدلو

صص. ۵۱۲-۵۱۳؛ آدمیت، ۱۳۵۴، صص. ۶۴). در اغلب دسته‌بندی‌های این محققان گروهی مشروعه‌خواه داریم که شیخ فضل‌الله در رأس آن‌هاست. گروهی مشروطه‌خواه و لیبرال‌های تندروتر که در مقابل گروه پیشین است، عملاً مواجهه حکومت سلطنتی و حکومت مشروطه، مواجهه قانون با طریقت شرع، مواجهه آزادی یا بندگی و ... را تماماً روی همین دو عنوان مشروطه و مشروعه بار می‌کنند. این درحالی است که تأثیرگذاران و سازندگان مشروطه کم‌تعداد نیستند. برای صورت‌بندی دقیق‌تر باید نگاه کامل‌تری به متفکران مشروطه و آن‌ها که اثر جدی بر مشروطه گذاشته‌اند داشت. جدول ۱ خلاصه‌ای از مقولات مصرح در کلام و اندیشه این متفکران درباره حقوق اساسی است.

جدول ۱. خلاصه‌ای از مقولات استفاده‌شده توسط متفکران دوران مشروطه^۹

	نخبگان مشروطه	زمان حیات (قمری)	مفهوم حقوق و آزادی‌ها در کنار عدالت
۱	آخوند خراسانی	۱۲۵۵ - ۱۳۲۹	شاه با ضعیف‌ترین آن‌ها از نظر حقوق برابر، توجه به حقوق غیرمسلمانان
۲	محمدحسین غروی نائینی	۱۲۳۹ - ۱۳۵۵	حقوقی برای همگان: حق امنیت بر نفس و عرض و مال و مسکن - عدم جست‌وجوی خفایا - عدم ممانعت از اجتماع مشروع - حبس نکردن بی‌مورد و عدم تعرض بدون سبب - امنیت اجتماعات و گردهمایی مشروع
۳	شیخ اسماعیل محلاتی	۱۲۶۹ - ۱۳۳۴	حریت و آزادی پیش‌شرط مساوات و عدالت - آزادی از تعبد و بندگی مدنظر نیست، آزادی از قید رقیت - آزادی باور به مذهب و عمل به آن‌ها در عرصه خصوصی - به‌دنبال تعریف مشخصی از حقوق و وظایف شهروندی - قانون در بطن حریت

			معنادار
۴	سیدجمال‌الدین اسدآبادی	۱۲۵۴ - ۱۳۱۴	تأمین آزادی‌های سیاسی ملت اسلام
۵	سید محمد طباطبایی	۱۲۵۷ - ۱۳۳۹	آزادی و حقوق برابر جزو مسئله‌های ایشان نیست
۶	سید عبدالله بهبهانی	۱۲۶۲ - ۱۳۲۸	به برابری حقوق معتقد نیست
۷	شیخ ابراهیم زنجانی	۱۲۷۲ - ۱۳۵۳	تأکید بر آزادی - تساوی در حقوق بشر - در مسکن، کار، گفتار، رفتار و کردار آزاد هستند - تأکید بر رعایت مالکیت خصوصی
۸	سید جمال‌الدین واعظ	۱۲۷۹ - ۱۳۲۶	توجه به آزادی‌خواهی - امنیت از مساوات بالاتر است - آزادی بدون مساوات، ظلم محض و مطلق‌العنانی و تجاوز دارد - آزادی هویت، لسان، قلم، رأی، انتخاب و تجمعات
۹	شیخ هادی نجم‌آبادی	۱۲۵۰ - ۱۳۲۰	تساوی قوانین به دلیل کرامت انسانی
۱۰	آقا نورالله نجفی	۱۲۸۷ - ۱۳۴۶	آزادی در چارچوب کتاب و سنت - کسی به‌ناحق حبس و اذیت نشود، به زنجیر نرود، هتک عرض و فحاشی نشود
۱۱	نصرالله ملک‌المکلمین	۱۲۷۷ - ۱۳۲۶	جرائد آزاد و مدارس ملی مهم است - آزادی و عدالت با علم و معرفت سیراب می‌شود
۱۲	میرزا یحیی دولت‌آبادی	۱۲۷۹ - ۱۳۵۸	به‌موجب آموزش باید به حقوق و آزادی‌های برابر رسید
۱۳	عبدالحسین موسوی نجفی لاری	۱۲۶۳ - ۱۳۴۲	حقوق انسانی چندان معنادار نیست - ضرورت تنظیم همه امور فردی، اجتماعی و سیاسی برپایه شریعت اسلامی
۱۴	ثقة الاسلام تبریزی	۱۲۷۷ - ۱۳۳۰	بنیاد اسلام بر عبودیت است و نه آزادی - توهم آزادی مطلقه باعث سلب شریعت می‌شود - همه

متفکران و کنشگران عهد مشروطیت در ایران و مسئله حقوق اساسی ملت ————— سمیه توحیدلو

			حق انتخاب دارند اما لزوماً لیاقت انتخاب ندارند (حق امکانی و حق فعلی) - مدافع حقوق برابر در چارچوب شرع - آزادی باعث رهایی از استبداد به شرط دینی بودن - در منطقه الفراق امور شرعی و عرفی، انسان مختار است.
۱۵	عبدالرسول مدنی کاشانی	۱۲۸۰ - ۱۳۶۶	به آزادی انتخاب و عزل بر مبنای قانون و آزادی‌های سیاسی باور دارد - آزادی مجامع، امنیت بر نفس و عرض و مال، دادن حق به ذی حق
۱۶	شیخ محمد علی تهرانی کاتوزیان	۱۲۵۴ - ۱۳۱۵	حقوق نوعی و شخصی، افراد در حقوق نوعی بشر مساوی هستند. حقوق شخصی مبتنی بر مالکیت و استحقاق است که محفوظ است.
۱۷	میرزا حسن رشديه	۱۲۶۷ - ۱۳۶۳	حقوق انفرادی، آزادی تفکر، تسامح، معاونت و مظاهر، وظیفه اجتماعی، وظیفه اخلاقی باید مراعات شود. انسان ذاتاً آزاد است
۱۸	عماد العلما خلخالی	۱۲۳۷ - نامعلوم	عزت سلطنت، امنیت مملکت، استراحت ملت، اصلاح امور عموم رعیت، مصالح نوعیه و فوائد عمومیه به عنوان حق رعیت - از حقوق فرزندان بر والدین آموزش به موقع - تکلیف بر مبنای قابلیت و استحقاق و استعداد ذاتی و مدنی
۱۹	شیخ فضل الله نوری	۱۲۵۹ - ۱۳۲۷	قوام اسلام به عبودیت است نه به آزادی - خطر عظیم جماعت آزادی طلب - اعتبار به اکثریت آرا در مذهب امامیه غلط است - امنیت به موجب قانون باعث خیانت و بی اعتدالی - آزادی یعنی محرمات ضروری الحرمه (دروغ، افترا، تهمت، دشنام و غیبت) تعطیل شد - آزادی زبان و قلم منافی با

			قانون الهی و باعث نشر زنداقه و کلمات کفریه - آزادی باعث شیوع منکرات در معابر
۲۰	میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله	۱۳۲۴ - ۱۲۴۹	حریت روحانیه و جسمانیه (روحانی را عبادت اولیای دین و جسمانی را استبداد از ما گرفته است) - امر به معروف و نهی از منکر لازم در تبیین آزادی - اساس قانون امنیت برای اینکه به کسی تعرضی نشود و از اموال ذره‌ای کم نشود - امنیت جانی و مالی اولین اساس آبادی دنیا - جابه‌جایی واژه رعیت با ملت
۲۱	یوسف مستشارالدوله	۱۳۱۳ - ۱۲۳۹	منصب و رتبه دولت بر هیچ‌کس ممنوع نیست - حریت شخصیه، امنیت تامه بر نفس و عرض و مال - حق دفاع در برابر ظلم، آزادی و تشکیل مجامع - تعیین مالیات - آزادی نگارش و طبع در راستای قانون، آزادی روزنامه، آزادی سیاسی در انتخاب کردن و انتخاب شدن - شفافیت، عدم شکنجه، آزادی صنعت و کار، حق آموزش - ممنوعیت تجسس از فرد و حریم شخصی - حق مشارکت در قانون‌گذاری و مداخله در سرنوشت - مشارکت ملت در بقای قانون - عدم امکان تعرض به بدن
۲۲	میرزا آقاخان کرمانی	۱۳۱۳ - ۱۲۷۰	عهد رؤسا با مردم برپایه حقوق ایشان، اما حکومت پاره‌ای از حقوق را از افراد می‌گیرد (واگذاری حقوق)
۲۳	عبدالرحیم طالبوف تبریزی	۱۳۲۹ - ۱۲۵۰	آزادی از حقوق طبیعی و متحد مساوات است - آزادی افکار و افتتاح باب سؤال سبب ترقی معارف - حق قائم به ذات است و ازین رفتنی نیست، اما

			از خصوصیت به عمومیت می‌رسد - حقوق شخصی و عمومی متساوی‌الاساس ولی متفاوت‌الحدود (مدنی و سیاسی یا پولتیکی و بین‌المللی) - آزادی حق مشترک و ثروت عمومی است، قسمت مساوی جمیع افراد ملت و فروشی نیست
۲۴	فتح‌علی آخوندزاده	۱۲۹۵ - ۱۲۲۷	شریعت اساساً حقوق فرد را نمی‌شناسد. معتقد به انواع حقوق و آزادی‌های به سبک غربی
۲۵	علی اکبر دهخدا	۱۳۶۴ - ۱۳۰۲	حقوق بشر تکلیفی است که انبیا مشخص کرده‌اند، اما بدان توجه نمی‌شود - نوع بشر را در کمال محدود نکنیم، حق شخصی، صیانت از نفس و ترقی جسمانی و عقلانی و اختیارات او بدون آزادی عقیم است - آزادی رفتار کردن انسان در تمام امور مشروعه به شکل دل‌خواه است.
۲۶	محمد امین رسول‌زاده	۱۳۷۳ - ۱۳۰۱	همه حق دارند در امور خود مستقیم یا غیرمستقیم دخالت کنند - مصونیت شخص و مسکن از هر تعریض - آزادی کلام، مطبوعات، اجتماعات، جمعیت‌ها و فراغت از حقوق فرد است.
۲۷	محمد علی فروغی	۱۳۵۱ - ۱۲۹۹	حقوق داخلی اعم از حقوق خصوصی و عمومی و قوانین ادارات که باید دولت آن‌ها را رعایت کند - آزادی یعنی عمل به اختیار بدون ضربه به دیگران - اختیار نفس، مال، منزل، کار، طبع، اظهار فکر، اجتماع و تشکیل انجمن، تعلیم و تربیت، عرض و ... از حقوق طبیعی هر فرد است
۲۸	بی‌بی فاطمه	۱۳۴۰ - ۱۲۷۴	نقد به زیر سؤال بردن حقوق انسانی و منکوب

استرادی	کردن توانایی‌های بخشی از جامعه	
۲۹	زهره تاج‌السلطنه	۱۳۵۴ - ۱۳۰۱ مطالبه زن ایرانی برای کسب حقوق اولیه و انسانی - انسان خلق شده برای آزادی و بین انسان‌ها هیچ امتیازی نیست.
۳۰	یوسف اعتصامی	۱۳۵۶ - ۱۲۹۸ آموزش ابتدایی حق اساسی هر فرد است - لزوم شناخت حقوق اساسی
۳۱	ابوطالب بهبهانی	نامعلوم آزادی سیاسی از حقوق انسانی است - آزادی فردی و امنیت و اطمینان مهم است - دولت باید از حقوق خواص و عوام، از جان و مال و عرض و ناموس و کسب و تجارت و منافع و مداخل مردم محافظت نماید - آزادی سیاسی یعنی ملت آزاد است که مداخله، مباحثه و گفت‌وگو کند و درکارهای دولت مداخله کند

چنانچه در جدول ۱ مشاهده می‌شود، موضوع حقوق اساسی مانند بسیاری دیگر از مفاهیم مطرح‌شده در دوران مشروطه تحت‌الشعاع تعارض‌های مشروطه و مشروعه قرار گرفته است. برای بررسی بهتر و تن زدن از دسته‌بندی‌های رایج و دوگانه موجود، نظرات متفکران مورد مطالعه به چهار دسته تقسیم شده و اشاره‌ای به برخی از نظرات شاخصان در این دسته‌ها خواهیم افکند.

مشرعان سستی

برخی از اصحاب این گروه را شیخ فضل‌الله و جمعیت مشروعه‌خواه تشکیل می‌دهند و برخی دیگر مشروطه‌گراهای سستی. کسانی که از پیروی مشروطه مقصودشان برچیده شدن ظلم و محدودکردن استبداد بوده است. اغلب این متفکران بر این باور بوده‌اند که انسان تنها دارای حقوقی است که در شریعت و برای مسلمانان در نظر گرفته شده است،

متفکران و کنشگران عهد مشروطیت در ایران و مسئله حقوق اساسی ملت ————— سمیه توحیدلو

حقوقی فراتر از این بی‌معناست. اگر هم وقعی به موضوع حقوق داده شود اولویت اول موضوع حقوق عمومی و حقوق شاه و رعیت است که باید مدنظر قرار گیرد. کسانی چون شیخ فضل‌الله، موسوی نجفی لاری، نصرالله دماوندی، علی اکبر تبریزی و ... در این دسته می‌گنجند.

شیخ فضل‌الله در رساله حرکت مشروطه می‌نویسد:

ای ملحد اگر این قانون دولتی مطابق اسلام است، که ممکن نیست در آن مساوات، و اگر مخالف اسلام است، منافی است با آنچه در چند سطر قبل نوشته شده؛ که آنچه مخالف اسلام است، قانونیت پیدا نمی‌کند. ای بی‌شرف، ای بی‌غیرت، ببین صاحب شرع برای اینکه تو منتحل به اسلامی، برای تو شرف مقرر فرموده و امتیاز داده تو را و تو خودت از خودت سلب امتیاز می‌کنی و می‌گویی من باید با مجوس و ارمنی و یهودی برادر و برابر باشم. «الا لعنة الله علی من لا یعرف قدره» (نوری به نقل از زرگری‌نژاد، ۱۳۹۰، ج. ۱/ ص. ۲۶۴).

همین موارد در تذکرة الغافل که برخی آن را منسوب به شیخ می‌دانند و برخی شاگردان و پیروان شیخ، به شکل زیر مجدداً تکرار می‌شود.

مگر نمی‌دانی که لازمه مساوات در حقوق، از جمله آن است که فرق ضاله و مضله و طایفه امامیه نهج واحد محترم باشند، حال آنکه، حکم ضال یعنی مرتد، به قانون الهی آن است که قتلشان واجب است و زنشانی باین است و مالشان منتقل می‌شود به مسلمین و وراثشان، و جنازه آن‌ها احترام ندارد و غسل و کفن و صلوات و دفن ندارند. بدنشان نجس است و معامله با آن‌ها باطل و حرام است.

... ای برادر عزیز مگر نمی‌دانی که آزادی قلم و زبان از جهات کثیره منافی با قانون الهی است؟ مگر نمی‌دانی فایده آن، آن است که بتواند فرق ملاحده و زنداقه نشر کلمات کفریه خود را در منابر و لوايح بدهند و سب مؤمنین و تهمت به آن‌ها بزنند

و القاء شبهات در قلوب صافیه عوام بیچاره بنمایند؟ (به نقل از زرگری‌نژاد، ۱۳۹۰، ج. ۱/ ص. ۲۸۶).

موسوی لاری مشروطه‌خواهی است که در جنوب ایران در آن زمان حکومت اسلامی تشکیل می‌دهد. کسی که عمیقاً به تلاش برای رفع ظلم و استبداد می‌پردازد. به دنبال قانون است، اما قانونی که به‌جز مواردی اجرایی به دنبال «اجرای احکام الهی درباره اهل ذمه و کفار اهل کتاب بوده و مقررات شرعی را در این باره کاملاً و کیفاً به مرحله اجرا گذارد» (لاری، ۱۳۷۶، صص. ۲۲۳ - ۲۴۵).

به‌جز موارد فوق برخی از مشروطه‌طلب‌های سنتی را می‌توان ذیل همین گروه جای داد. کسانی چون عبدالله بهبهانی و محمد طباطبایی، آقا نجفی و ... که به‌جهت مبارزه با ظلم و استبداد با مشروطه همراه بودند و تا پای جان ایستادند، اما درون‌دینی به موضوع می‌نگریستند. اگر قرار باشد دسته‌بندی ما یک ابزار باشد که طیف نظرات را روی آن مشخص کند، می‌توان این دسته را جایی مابین گروه یک و دو قرار داد. در این صورت امثال سید جمال‌الدین اسدآبادی و فاطمه استرآبادی هم همین‌جا قرار می‌گیرند.

باورمندان به مردم‌سالاری دینی

یکی از گروه‌های پرشمار این دسته مراجع و علمای دینی بودند که به نظر و عمل با مشروطه همراه شدند. آخوند خراسانی و علامه نائینی و دیگر مراجع نجف از نمونه‌های بارز این گروه‌اند. کسانی که حقوق نوعی و حقوق شخصی را می‌پذیرند و اذعان می‌کنند که حقوق نوعی ذیل قواعد دینی و حقوق شخصی ذیل قانون عرفی جای می‌گیرد.

نائینی در تنبیه‌الامه نظرش را درباره حقوق چنین بیان کرده است:

متفکران و کنشگران عهد مشروطیت در ایران و مسئله حقوق اساسی ملت _____ سمیه توحیدلو

قانون مساوات در تساوی اهل مملکت فقط نسبت به قوانین موضوعه برای ضبط اعمال متصدیان است، نه رفع امتیاز کلی فیمابین آنان، و بداعت مختلف الصنف نبودن آن قوانین و اجنبی بودن تمام مغالطات مذکوره به این داستان؛ مع ذلک برای توجیه این مغالطات و صرف اذهان از این به بی ربطی و بینونت بدیهه پای مغالطه عجیبه دیگری به میان آمد. حاصلش آنکه اگر قوانین مذکوره مطابق اسلام است با اختلافات مشهوده در ابواب مذکوره، چگونه تساوی ممکن و اگر مخالف با اسلام است، چگونه ممکن است قانونیت به هم رساند؟ (نائینی، ۱۳۸۲، صص. ۱۰۱-۱۰۵).

فیرحی در کتاب *آستانه تجدد* درباره این متن چنین می نویسد:

نایینی در این فقره از تنبیه الامه همه این تفاوت ها را می پذیرد، لیکن سعی می کند توضیح دهد که تساوی در حقوق ربطی به این تفاوت ها در احکام شرعی ندارد. به نظر نایینی منظور از تساوی، تساوی در برابر قوانین دولتی از یک سوی و اعمال علی السویه حتی قوانین و احکام شرع بدون هرگونه مداخله بیرون از قلمرو قضاست. وی توضیح می دهد که حذف تفاوت های طبیعی، وراثتی، اکتسابی و مذهبی نه مشروع است و نه ممکن.

نایینی تصویر خاصی از دولت مشروطه دارد؛ نظام مشروطه را جامعه ای تصور می کند مرکب از شهروندانی با مذاهب، باورها، زبان، جنسیت و سنت های قومی متفاوت. وی به ویژه بر هم زیستی مذاهب متفاوت درون دولت ملی نظر دارد. مساوات در چنین جامعه متکثری، البته مفهوم خاصی دارد (فیرحی، ۱۳۹۴، صص. ۳۱۵-۳۱۶).

نایینی مساوات مردم با حاکم را که به عنوان خواست ضداستبدادی مشروطه تلقی می شود منطبق بر دسته بندی های خود از عدالت به چند قسم تقسیم می کند:

اول: مساوات در حقوق که آن را از داستان فرستادن دخترش حلی و زیور موروته از مادرش خدیجه — سلام الله علیهما — را به مدینه منوره برای فکاک شوهرش ابی‌العاص از امیر مسلمین، و گریستن آن حضرت به مشاهده آن و بخشیدن و ارجاع تمام مسلمانان حقوقشان را به آن معظّمه باید استفاده نموده، که به چه دقت مقرر فرموده‌اند!

دوم: مساوات در احکام که آن را از امر به تسویه فیما بین عمّش عباس و پسر عمّش عقیل — با اینکه بالمجبوریّه ایشان را به جنگ آورده بودند — با سایر اقتباس کرده است.

سیم: مساوات در مقاصّه و مجازات که آن را از برهنه فرمودن دو کتف مبارک بر فراز منبر در همان قرب ارتحال، با اشتداد مرض و حاضر فرمودن تازیانه یا عصای ممشوق مقاصّه نمودن سواده — به محض ادّعای آنکه در بعض اسفار هنگامی که برهنه بوده، تازیانه یا عصای مزبور، از ناقه تجاوز و به کتفش رسیده — و بالأخره قناعت او به بوسیدن خاتم نبوّت که در کتف مبارک بود (نائینی، ۱۳۸۲، ص. ۶۰). طبیعی است برای بررسی هر قسم از مساوات منابع و روایت‌های دیگری را نیز از منابع معتبر احضار کرده است.

آخوند نیز به برابری حقوق عمومی باور دارد. حتی در بحث برابری حقوق که در بلوای قانون در تهران پیش آمده بود و در عکس‌العمل با کسانی که از قصاص قاتل یک فرد زرتشتی به بهانه عدم برابری کافر با مسلم در مجازات شکایت کرده بودند، تلاش کردند تا «احکام و دستورات نورانی اسلام در حمایت از حقوق غیرمسلمانان را توضیح دهند و برخوردهای انسانی و مهرآمیز پیشوایان اسلامی با غیرمسلمانان را به‌عنوان سرمشقی برای پیروان و هم‌کیشان خود ارائه نمایند و همه را به حسن سلوک ایشان

متفکران و کنشگران عهد مشروطیت در ایران و مسئله حقوق اساسی ملت ————— سمیه توحیدلو

فراخواند» (ثبوت، ۱۳۸۶، ص. ۱۵۷). او اعتقاد داشت ما مدعی پیروی از مکتبی هستیم که پیشوایان آن انسانی‌ترین نمونه‌های رفتار با غیرمسلمانان را ارائه داده‌اند و در این حال بسیار عجیب است که طوری عمل کنیم که احکام مذهبمان حتی از مذاهب دیگر منحط‌تر و غیرمنصفانه‌تر جلوه کند و زبان معترضان به سویمان دراز شود (ثبوت، ۱۳۸۶، ص. ۱۳۶).

از دیگر مشروطه‌خواهانی که به تفکیک حقوق قائل بودند محمدعلی تهرانی کاتوزیان است. «حقوق نوعی و شخصی کدام است؟ حقوق نوعی آن است که افراد بنی‌بشر در آن حق با هم مساوی باشند، نظیر حکمی که قانون اسلام به ما نشان می‌دهد، که هر که مال کسی را به شرایطی که در کتب احکام مشروح است؛ به دزدی برد و سرقت نماید، باید دست او به طوری مخصوص و طریقی خاص از بدن جدا شود. این قانون بین عالم و جاهل، غنی و فقیر، سید و عام، عرب و عجم، ترک و دیلم، اروپایی و آمریکایی و آسیایی و آفریقایی یکسان است.

حقوق شخصی آن است که هر که دارای مالی است یا کمالی و صاحب درجه و فضلی، مال او محفوظ و مرتبه و حد او منظور بوده باشد و برحسب آن کمال، محترم و صاحب جلال» (تهرانی به نقل از رجبی، ۱۳۸۴، ص. ۳۹۸).

به جز مراجع نجف کسانی چون آقا نورالله نجفی، مجدالاسلام کرمانی، ثقه الاسلام تبریزی، عبدالرسول مدنی کاشانی و سیاح محلاتی را می‌توان جایی نزدیک این نقطه روی طیف قرار داد.

باورمندان به مدرنیته بومی سازگار با شریعت

علما و متفکرانی که در اطراف این نقطه از طیف جای می‌گیرند کسانی هستند که بنا را بر عقلانیت گذاشتند و آن بخش سازگار با دین را به عنوان قانون می‌پذیرند. درواقع برخلاف دسته دوم که بنایشان بر شریعت است، این گروه شریعتمدارانی هستند که بنا

را بر عقلانیت گذاشته‌اند. ایشان باور دارند که حقوق اقتصادی و اجتماعی برای قوام بخشیدن به جامعه لازم است. ازطرفی به‌جز حقوق شخصی، حقوق سیاسی و مدنی را (با تعاریف یادشده) هم برای قوام جامعه مهم می‌دادند. از شاخص‌ترین علمای این دسته می‌توان به شیخ اسماعیل محلاتی اشاره کرد.

محلاتی نه تنها ملت را بخش جداناپذیر از جامعه مطلوب سیاسی می‌داند، بلکه همه افراد ملت را با هم برابر می‌داند. وی اعتقاد دارد انسان‌ها در عرصه خصوصی، آزاد هستند تا براساس عقاید و دیدگاه‌های دینی، فرهنگی، قومی و ... خود عمل کنند، اما در عرصه عمومی با هم برابرند و از این لحاظ میان آنان تفاوتی وجود ندارد. بدین معنا زنان با مردان و مسلمانان و غیرمسلمانان در عرصه عمومی، باهم برابرند و یکی بر دیگری برتری ندارد (به نقل از زرگری‌نژاد، ۱۳۷۷، ص. ۲۶۵). ازاین‌رو، می‌توان محلاتی را یکی از نخستین نظریه‌پردازان شهروندی در ایران نیز دانست، زیرا اصل اساسی شهروندی، برابری افراد با یکدیگر در عرصه عمومی است (فالكس، ۱۳۸۱، ص. ۲۴).

او دو دسته مساوات را از هم تفکیک کرده است:

مساوات در حقوق دولتی: مراد از تسویه در آن، رفع هرج و مرج دوره استبداد است که بار هر قوی بر ضعیف تحمیل می‌شد. تفاوت عمل از رعیت ضعیف درمی‌آمد و حالا که دوره مشروطیت است، بنا شده که رعیت قوی و ضعیف، آقا و نوکر در این جهات بر نسق واحد باشند و هرکسی حق خود را بدهد، نه اینکه ضعیف بار قوی را متحمل شود. پس اینکه از محاسن مشروطه و مدح اوست نه عیب و قدح. اگر مراد معنای دیگر است پس محتاج به بیان است.

متفکران و کنشگران عهد مشروطیت در ایران و مسئله حقوق اساسی ملت _____ سمیه توحیدلو

تسویه در حقوق ملی: آن هم حرفی است که مشروعه‌طلبان فهم نکرده‌اند، «مگر در میراث بنا شده که همه ورثه چه دختر و چه پسر، چه مادر و چه پدر و غیر هم بر یک نسق ارث برند؟ یا بنا شده که مالی که برای مصرف خاصی وقف شده هرکه خواست بخورد؟ یا بنا شده که خمس را به سید و غیرسید بدهند؟ یا زکات را شاه و گدا، فقیر و غنی و غیره و غیره بگیرند؟ یا اینکه مال مردم مباح شده که هرکه خواست ببرد و امثال این‌ها که هیچ‌یک نیست. پس تسویه در حقوق ملی یعنی چه؟ (به نقل از رجبی، ۱۳۸۴، ص. ۳۰۲).

عمادالعلما خلخالی هم به عنوان یکی دیگر از مشروطه‌خواهان همراه مراجع در نجف، در مقدمه رساله خود، حدود و تکالیف انسان را دو دسته می‌داند: یک دسته مربوط به خداوند است که درباره دین و مذهب آن‌هاست و متعلق به روح انسان است و دسته دیگر مربوط به سلطان است، که فقط درباره دنیای آن‌ها و متعلق به جسم انسان است. همان‌گونه که حدود و قوانین الهی، معین و محدود است، فرامین و تکالیف سلطان هم باید معین و معلوم باشد «تا اینکه ملت و رعیت، مقدار تکالیف خود را کم و کیفاً ملتفت شود و در مقام اطاعت و امتثال آن برآید» (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۷، ص. ۳۰۷). عمادالعلما به نوعی جایگاه سلطنت را در نظر دارد و تنها به رفع ظلم از طریق نظارت مشروطه می‌اندیشد.

ثقة الاسلام از مشروطه‌خواهان تبریز است که در بلوای مشروطه توسط روس‌ها به دار آویخته می‌شود. او در رساله گزینش نمایندگان و مقالات و جوابیه‌هایی که حول آن نوشته به موضوع تساوی در حقوق هم پرداخته است. باور دارد برای گزینش نمایندگان می‌بایست به داشتن سواد به عنوان ملاک گزینش‌گری توجه کرد. اما در پاسخ به او گفته می‌شود که او با این پیشنهاد، سلب حقوق طبیعی مردم را کرده است و چنین پیشنهادی

عدالانه نیست. او در این رساله سعی می‌کند تا با بازتعریف نگاهش به مسئله مساوات تمایز بین داشتن حق با استعداد را نشان دهد (تبریزی، ۱۳۵۵، ص. ۴۱۷).

ثقه الاسلام در یکی از مقالاتی که در روزنامه‌های عرب‌زبان آن روز نوشته با عنوان «تساوی در حیات اجتماعی» موضوع عدالت و مساوات را بیشتر توضیح داده است. او بیان می‌کند که

از فروع مساوات و مواسات در حقوق است، قانون‌هایی که در حق رئیس کل و جزء از نبی و خلیفه و مفتی و قاضی و غیره قرار داده؛ چنانچه پیغمبر یا خلیفه را در مآکل و ملبس و مسکن و امثال آن امتیاز خاص بر سایرین نداده و درباره اشخاصی که مرجع عامه هستند، تکلیفی معین فرموده که نباید از آن تخلف ورزند. ... هکذا در حدود و غیر آن قانونی گذاشته لایتخلف، مثلاً در حق قاتل و جانی و یا قبول کردن شهادت و امثال آن، حکم و قانون شرع در حق همه یکسان است و فرقی در این مسائل میان عالم و جاهل و شریف و وضع و غنی و فقیر ابداء نیست. از فروع این مسئله است، احکامی که در حق اهل ذمه از اهل کتاب مقرر شده، که باوجود بعضی فرق‌ها که در حق آن‌ها هست در اغلب احکام قناعت فرموده از آن‌ها به تبعیت اسلام، و مجبور نساخته است ایشان را بر وجوب تقلد دین اسلام، و نهی نکرده است آن‌ها را از تدین بر مذهب خود، و مجبور نکرده است آن‌ها را به رجوع کردن بر قضات مسلمین در مرافعات، بلکه مختار کرده است؛ و هکذا نهی فرموده که بر آن‌ها اذیت نمایند یا بد بگویند و فحش بدهند؛ حتی منع صریح فرموده که به عرض و ناموس آن‌ها متعرض شوند، و یا یکی را حذف نمایند و یا ولد الزنا در حق آن‌ها بگویند.

و باز از فروع مساوات است، اینکه در احکام ریاست غیر از شرع و عقل، صفت علم و تقوی و عدالت را شرط فرموده؛ ولی شرافت نسب و تمول و سایر مزایا را شرط ندانسته است (تبریزی، ۱۳۵۵، صص. ۳۹۵-۳۹۶).

متفکران و کنشگران عهد مشروطیت در ایران و مسئله حقوق اساسی ملت _____ سمیه توحیدلو

بنابراین آخوند خراسانی به برابری حقوق شاه و رعیت اشاره کرده است. ملک‌المکلمین با تکیه بر جرائد آزاد که در آن دوران به‌خوبی موضوعیت یافته است بر این مهم تأکید می‌کند. ثقه‌الاسلام علی‌رغم اینکه تأکید می‌کند اسلام بر عبودیت است و نه آزادی، تکرار می‌کند که افراد مختلف حق انتخاب دارند، اما شاید لیاقت نداشته باشند. او تنها در منطقه‌الفراق امور شرعی و عرفی در حقوق عمومی، انسان را مختار و صاحب حق می‌داند. عمادالعلما خلخالی از عزت سلطنت، امنیت مملکت، استراحت ملت، اصلاح امور عموم رعیت، مصالح نوعیه و فوائد عمومی به‌عنوان حق رعیت یاد می‌کند. حسین بن محمود تبریزی که مخالف مشروطه است نیز از احقاق حقوق قاطبه مردم از سلطنت سخن گفته است. آقاخان کرمانی علی‌رغم تفصیل نظری در موضوعات دیگر در موضوع حقوق و آزادی‌ها تنها به حقوق رؤسا بر مردم اشاره کرده است. تاج‌السلطنه نیز که در دربار ناصری می‌زیسته بازخواهان این حقوق عمومی و اولیه انسانی است. جای‌گشت علمایی چون سید جمال‌الدین واعظ، هادی نجم‌آبادی، یحیی دولت‌آبادی، حسن رشدیه، موسی ساوجی، زهرا تاج‌السلطنه و ... جایی نزدیک همین نقطه بر روی طیف است.

ترقی‌خواهان سکولار

این گروه کسانی هستند که یا در نگاهشان نسبت به شریعت سکوت پیشه کردند و اگر جایی سخن گفته‌اند در هم‌سویی‌های شریعت است با این قوانین عقلی؛ حتی اگر از متشرعین دوران بوده باشند. و دسته دوم کسانی هستند که به نقادی از شریعت درباره حقوق پرداخته‌اند و باور دارند قوانین درون‌دینی حقوق همگان را به‌رسمیت شناخته است. ایشان حقوق اساسی و آزادی‌های عمومی را به‌عنوان حق شهروندی همگان

می‌دانند. محمدعلی فروغی شاخص‌ترین فرد این گروه است که مکتوبات و سخنرانی‌های حقوقی زیادی هم داشته است.

رساله حقوق اساسی یعنی آداب مشروطیت دول در دوران اولین مجلس شورای ملی و یک سال بعد از صدور فرمان مشروطیت توسط فروغی نگاشته شده است. او نحوه پدید آمدن حقوق را برشمرده و از حق محاکمه و ویژگی‌های محاکم سخن می‌گوید. این موضوع آنجا اهمیت دارد که بدانیم فروغی حقوق‌دانی است که سنوات زیادی وزیر عدلیه بوده و در مقام رئیس دادگاه به موضوع قوانین جزاء پرداخته است. حقوق داخلی خصوصی عبارت است از قوانین ادارات دولتی و روابط رعایا با آن ادارات.

حقوق داخلی عمومی چند شعبه است: شعبه اول آن است که اساس دولت را معین می‌کند و حدود آن را تحدید می‌نماید. این شعبه را حقوق اساسی می‌گویند. به عبارت دیگر حقوق اساسی یا قانون اساسی شعبه‌ای است از حقوق داخلی که شکل دولت و اعضا و رئیس آن را تعیین می‌کند و اندازه اختیارات ایشان را نسبت به افراد ناس معلوم می‌نماید.

شعبه دوم از حقوق داخلی آن است که ترتیب ادارات دولت را می‌دهد و روابط بین آن‌ها و افراد ناس را معلوم می‌کند و این شعبه را حقوق اداره یا قانون اداره می‌نامند (فروغی، ۱۳۹۶، ص. ۳۲).

فروغی باور دارد که

افراد ناس بالفطره و بالطبع بعضی حقوق عمومی دارند که دولت باید آن‌ها را رعایت کند. به طوری که وضع قوانین و اجرای آن‌ها منافی حقوق مزبوره نشود، زیرا که بنای دولت برای حفظ همین حقوق نهاده شده و اگر غیر از این کند از وظیفه خود خارج و متعدی شده است. پس هیچ قانونی صحیح و موافق عدالت

متفکران و کنشگران عهد مشروطیت در ایران و مسئله حقوق اساسی ملت _____ سمیه توحیدلو

نخواهد بود مگر اینکه منافی حقوق افراد ملت نباشد و حدی برای رعایت حقوق افراد نمی‌توان تصور کرد، مگر به سبب دو امر. یکی اینکه اجرای حق یک نفر مضر اجرای حق دیگری نباید بشود. دیگر اینکه در بعضی مواقع نفع عموم مقدم بر نفع خصوص است. حقوق عمومی ملت مجموعه در تحت دو عنوان درمی‌آید: اول آزادی. دوم مساوات (فروغی، ۱۳۹۶، ص. ۱۲۳-۱۲۴).

میرزا ملک‌خان ناظم‌الدوله نیز در کلمات متخیله حریت بندگان را بر دو قسم خوانده است و ما را بی‌بهره از هر دو برمی‌شمارد.

حریت کامله دو قسم است، یکی حریت روحانیه است و دیگری حریت جسمانیه، حریت روحانیه ما را اولیای دین عیسوی از دست ما گرفته ما را در جمیع امورات روحانیه بالکلیه عبد رذیل و بنده ذلیل اوامر خودشان کرده‌اند و ما را در این ماده هرگز مداخله متصور نیست پس ما در ماده حریت روحانیه بنده فرمانبردار اولیای دین بوده از نعمت آزادی محرومیم. و حریت جسمانیه ما را فرمانروایان «دیسپوتی» یعنی ظالمان از دست گرفته و ما را در این حیات دنیویه بالمره محکوم فرمایشات خودشان شمرده و بر طبق مشتبهات نفوس خودشان ما را بارکش انواع و اقسام تحمیلات و تکلیفات شاقه نموده‌اند. در این ماده ما نیز عبد ذلیل بندگان بی‌اختیار بوده و از نعمت آزادی بی‌بهره‌ایم (به نقل از زرگری‌نژاد، ۱۳۹۸، ج ۲، ص. ۱۷۰).

یک کلمه مستشارالدوله نیز مشحون از نکاتی است که درباره حقوق و قانون و آزادی‌های اساسی نوشته شده است. اگر قرار باشد مهم‌ترین محورهای حقوق ملت در اندیشه مستشارالدوله را از لابه‌لای نوشته‌های او دسته‌بندی کرد، گذشته از وظایف کلی حکومت در ارتباط با مملکت، تأمین حقوق زیر وظایف حکومت به‌شمار می‌روند:

۱. حق مشارکت در قانون‌گذاری و مداخله در سرنوشت حکومتی خویش؛

۲. مشارکت ملت در بقای قانون؛

۳. برخورداری از مساوات مقابل قانون (زرگری‌نژاد، ۱۳۹۸، ج. ۲/ صص. ۲۷۰-۲۷۱).

عبدالرحیم طالبوف نیز از نویسندگان کتب پرشمار در این دوران است. او درباره حقوق بسیار نوشته است.

حقوق شخصی و جماعتی یا ملتی به دو خصوصیت متساوی‌الاساس ولی متفاوت‌الحدود تقسیم می‌شود که یکی را مدنی و سیاسی و دیگری را پولتیکی و بین‌المللی می‌گویند. در این چهار حالت اگر مجرای حق در بستر اعتدال است، محو و اثبات او در صورت صلح و سلم دیده می‌شود و اگر در مجرای خود مواعی را تصادف نماید، چگونه که از پیش‌بندی آب جاری سیل برخیزد، در این حالت محو و اثبات او در صورت مجادله و منازعه دیده می‌شود، و در حقوق پولتیکی به محاربه و مقاتله می‌کشد (طالبوف، ۱۳۵۶، ص. ۱۷۷).

درواقع او چنین باور دارد که نظم اجتماعی منوط به ترکیب این دو رشته اصلی حقوق است، ترکیبی که دست یافتن به آن همیشه آسان نیست. ولی عقل و اعتدال رهگشای مسئله ماست. می‌نویسد حق در اصل در همه نفوس مساوی است، ولی همواره مورد تعرض بی‌رحمانه اقویا بوده است. این حالت همه‌جا مناقشه و منازعه برانگیخته است (به‌نقل از آدمیت، ۱۳۶۳، ص. ۳۶).

او به شدت به سوژه انسانی باور دارد و حفظ و نگهداری از حقوقش را این چنین یادآور می‌شود. از طرفی همین جامعه که دارای سوژه‌های انسانی صاحب حق هستند، نیاز به قوانینی دارند که برای سعادت ایشان وضع می‌شود، تا

چنانچه در هر جا حقوق طرف قلیل با طرف کثیر تصادف بکند، حقوق قلیله محو می‌شود، یعنی در شور رد یا قبول یک قانون، اگر طرفدار رد بیشتر از قبول است

متفکران و کنشگران عهد مشروطیت در ایران و مسئله حقوق اساسی ملت _____ سمیه توحیدلو

مردود، و اگر طرف قبول بیشتر است مقبول می‌شود. ... بعضی این اواخر معنی حق را مجاهده می‌دانند، و حقوق جاریه بستر اعتدال را قابل تشریح و جزو حقوق نمی‌شمارند، می‌گویند حق آن است که با قوه اجباریه استقرار یابد. این فلاسفه حق هم دارند، زیرا آنچه با اکثریت قبول می‌شود طرفداران رد در رأی خود باقی می‌مانند و ولی مجبور به تبعیت می‌شوند (طالبوف، ۱۳۵۶، صص. ۱۷۹-۱۸۰).

رسول‌زاده نیز از دیگر تحصیل‌کردگان روسیه است. در مرام‌نامه حزب دموکرات حقوق مدنی را به چند بخش تقسیم کرده است:

• تساوی همه افراد ملت در مقابل دولت و قانون بدون فرق نژاد و مذهب و ملیت؛

- مصونیت شخص و مسکن از هر نوع تعرض؛
- آزادی کلام و مطبوعات و اجتماعات و جمعیت‌ها و تعطیل؛
- محاکمه برای همه افراد ملت مساوی و سریع است (موقوفین علت توقیف خود را باید تا بیست و چهار ساعت بدانند)؛
- تعلیم مجانی و اجباری برای همه افراد ملت؛
- توجه مخصوصی در تربیت نسوان (رسول‌زاده در مرام‌نامه حزب دموکرات به نقل از اتحادیه، ۱۳۶۱، صص. ۳۹-۵۹).

علی‌اکبر دهخدا، نویسنده و روزنامه‌نگار دوران مشروطه، به کرات در نشریات می‌نوشت و بارزترینشان *صور/سرافیل* بود. وی به زبان عامه درباره آزادی و حقوق بسیار نوشته است. او باور دارد معنی کلمه آزادی، که قرن‌هاست در تحصیل آن سیل‌های خون در پستی‌ها و بلندی‌های دنیا جاری است، فقط تحصیل چنین اجازه یا استرداد همین حق طلق و ملک خالص الملكية بشری است.

بی‌تحصیل این حق، تمیز شخصیت انسان امکان ندارد؛ بی‌تحصیل این حق، اعمال و افعال هیچ‌کس اعمال و افعالی شخصی او نخواهد بود؛ بی‌تحصیل این حق، انسان به شناسایی نفس خود قادر نمی‌شود؛ بی‌تحصیل این حق، توسعه افکار و ترقی جسمانی و عقلانی انسان ممتنع است؛ بی‌تحصیل این حق، طرق تمام ترقیات متصوره به روی انسان مسدود است؛ بی‌تحصیل این حق، انسان مسلوب الاختیار و ازآن‌رو، ... بی‌تحصیل این حق، انسان از درجه انسانیت تنزل کرده؛ از لوازم اساسه آقایی بزرگان و در ردیف میل و اسب و استر رؤسای دنیاست.

انسان فقط بعد از تحصیل این حق، یعنی بعد از به‌دست آوردن آزادی می‌تواند خود را آدم شمرده، اعمال و افعال خود را نسبت به خود داده، و به جد و جهد شخصی، و با کار انداختن لطائف تکمیل، خود را به بالاترین رتبه وجود، و آنجاها که هنوز عقل امروزی دنیا قصور دارد برساند (دهخدا، ۱۳۶۴، صص. ۶۰-۶۱).

و اما گروه دوم اندیشمندان این دسته کمی فراتر رفته‌اند. ایشان به نقد شریعت از منظر زیرپاگذاشتن حقوقی پرداخته‌اند که می‌بایست برای همه انسان‌ها برابر باشد. هرچند که کلام ایشان در جامعه دین‌دار آن زمان کم‌تر مسموع بوده است. آخوندزاده در مقالات فلسفی در نقد شریعت چنین می‌نویسد:

اگر شریعت چشمه عدالت است، باید اصل اول را از اصول کونستسیون که مساوات در حقوق نیز در این اصل مقدور است، مع مساوات در محاکمات مجری بدارد. مساوات در حقوق مگر مختص طایفه ذکور است. شریعت چه حق دارد که طایفه اناث را به واسطه آیه حجاب به حبس ابدی انداخته مادام‌العمر بدبخت می‌کند و از نعمت حیات محروم می‌سازد و به واسطه حکم حجاب در حرم‌خانه‌ها خدمت طایفه ذکور با آلت رجولیت جایز نشده، هرکس از ارباب استطاعت برای خدمت‌گزاری در حرم‌خانه‌ها لابد و ناچار طالب خرید خواجه‌ها می‌باشد. و

متفکران و کنشگران عهد مشروطیت در ایران و مسئله حقوق اساسی ملت _____ سمیه توحیدلو

بدین سبب شقی‌ترین مردمان برای منافع دنیویہ اطفال معصومه را از جنس بشر
خواجه کرده در ممالک اسلامیہ می‌فروشد (آخوندزاده، ۱۳۵۷، صص. ۳۴-۴۴).

بسیاری از روشنفکران مشروطه را که اغلبشان تجربه تحصیل در خارج از ایران را
دارند، می‌توان جایی در این سوی طیف دسته‌بندی کرد.

نتیجه

چنانچه پیش‌تر اشاره شد برای فهم تاریخی مفهوم حقوق و آزادی‌های اساسی به سراغ
بیش از سی متفکر مشروطه یا اثرگذار بر مشروطه و آثارشان رفتیم. با کمک
دسته‌بندی‌های موجود از مفهوم حقوق و با استعانت از بنیان‌های نظری کانت و رالز
درباب برآمدن سوژه انسانی در دوران مدرن و مختصات آن از منظر آزادی‌ها و
مساوات، کلیدواژه‌ها و مقولات اصلی مدنظر هریک از این متفکران در جدول ۱
استخراج شد. چنانچه در دسته‌بندی‌های بالا هم مشخص است ما نمی‌توانیم همه آنچه
را در مشروطه بوده در دسته‌بندی یادشده نشان دهیم. با بهره بردن از دسته‌بندی نظری
حقوق و آزادی‌ها و با توجه به موضوع حقوق و شریعت که در تمام محتوای مشروطه
فراگیر است، می‌توان چند گروه از اندیشمندان را به نسبت نوع نگاه به موضوع حقوق و
آزادی‌ها از یکدیگر تفکیک کرد. این تفکیک نشان‌دهنده طیف فکری، برای تن زدن از
روال‌های عادی دوگانه‌ساز در تفسیر مشروطیت است. نمی‌توان اندیشمندان را به دو
دسته باورمندان به حقوق و آزادی‌ها و غیر آنها تقسیم کرد. این مفاهیم در تاریخ
خودشان دست‌خوش تغییرات معنایی فراوان شده‌اند و طبیعی است جامعه‌ای که در
گذار سنت به مدرنیسم است و مشغول انتقال این معانی است، می‌بایست رد سنت،
شریعت، شبه‌مدرنیسم و مدرنیسم را هم‌زمان ببیند. طیفی که جایگاه اندیشمندان را
به لحاظ باور به حقوق و آزادی‌های اساسی نشان می‌دهد به شرح زیر است. باید توجه

کرد که ممکن است این اندیشمندان در دسته‌بندی نسبتشان با شریعت به گونه‌ای دیگر دسته‌بندی شده باشند.

دسته اول: آزادی باعث نشر زنداقه و مخالفت با اسلام است. حد حقوق هم در شرع معلوم است.

این دسته اعتقاد چندانی به ایجاد هردگانی در کنار شریعت ندارند. باور دارند که انسان آزاد نیست، چراکه در بندگی پروردگار است. عبودیت مانع از آزادی در معنای جدید آن است. هرچند در پاسخ امثال نائینی گفته‌اند که آزادی از عبودیت مدنظر نیست و آزادی از قید رقت غیر است و این تعریف در بسیاری از منابع دینی برای آزادی دیده می‌شود. این گروه به حقوق اساسی فراتر از حق ذاتی و فطری در شریعت که حق حیات است و حفظ آبرو و عدم هتک حرمت اعتقاد دارند. درواقع هرچند مستقیم با آزادی و حقوق چنانچه در نطق‌های مشروطیت وجود داشته است، باور نداشتند، اما نمی‌توان گفت که بالکل با هرچه حقوق و آزادی است مخالف‌اند. به‌نظر می‌رسد چون گذشته و درباره قانون تنها ملاک و معیارشان شریعت است. اصالت در این دسته بر شریعت است.

دسته دوم: باورمندان به حقوق سیاسی یا حقوق شاه و رعیت، یا مردم و مسئولان. چنانچه گفته شد دغدغه اندرزنامه‌ها در آن روزگار ظلم و استبداد شاهی بوده است. شاه و نمایندگان او در سراسر کشور عاملان ظلم بوده‌اند و همین دو مسئله ظلم و استبداد زمینه شکل‌گیری مشروطیت را ایجاد کرده است. از این روست که به‌شکل سنتی بسیاری از علما و بسیاری از اندیشمندان پیش‌فرض هر تلاشی را رسیدن به این حقوق می‌دانستند. درواقع حقوق یادشده در دسته اول و این دسته، پیش از شکل‌گیری سوژه انسانی است. چنانچه گفتیم این دوران شاهد شکل‌گیری معنای مدرن از سوژه

متفکران و کنشگران عهد مشروطیت در ایران و مسئله حقوق اساسی ملت _____ سمیه توحیدلو

هستیم (وحدت، ۱۳۸۲، ص.۹). مسئله قوام و دوام اجتماعی و جامعه است و آنچه گفته می‌شود در راستای حراست از اجتماع و جامعه بوده است. حقوق عمومی که مصالح عمومی را دنبال کند به تصریح در سخنان علمای آن روزگار تکرار شده است. در این دسته اصالت بر سنت است.

دسته سوم: حقوق اقتصادی و اجتماعی برای قوام بخشیدن به جامعه. امنیت و آموزش به عنوان حقوق عمومی مهم مطرح است. درواقع مصالح عمومی و اجتماعی اصلی‌ترین تمایز این گروه است. بعد از شریعت و سنت، اولین زمینه‌های بروز جامعه است و در این دسته اصالت با جامعه است. ازاین‌روست که تقویت‌کننده‌های اجتماعی مدنظر قرار گرفته است.

دسته چهارم: باورمندان به حقوق شخصی و سیاسی. زمانه‌ای که انسان و ذات انسانی ارزشمند است. این انسان هویت و شخصیت مجزا دارد و همین هویت مجزا حقوق مدنی، حقوق سیاسی و آزادی‌های مصرحی را برایش به ارمغان آورده است. این حقوق در کنار حقوقی است که در گروه‌های قبل بدان اشاره شد. درواقع چنین نیست که شریعت یا سنت مغفول بماند و جامعه ارزشمند نباشد. اما مشخصه اهالی این دسته تکیه بر انسان است. در این دسته اصالت با سوژه فعال است. سوژه‌ای که برآمده از مدرنیته روزگار است و می‌تواند نقش بازی کند. دیگر رعیت نیست و تبدیل به ملت شده است. صاحب حق است. صاحب صداست و داشتن صدا و قلم از آزادی‌های اساسی و بازگشت‌ناپذیر او به حساب می‌آید. حتی اگر با زور این آزادی‌ها محدود شود. بسیار درباره آزادی بیان و قلم، آزادی تجمع، آزادی انتخاب شدن و انتخاب کردن، آزادی مسکن و ... در متون نخبگان دوران مشروطه خوانده‌ایم. البته برخی نه تنها به این موضوعات اشاره می‌کنند که فارغ از دین و مذهب آن را حق

اساسی می‌دانند. تفاوت این دسته با گروه بعد در همین‌جاست. متشرعان درجه اول مشروطه اغلب در این دسته قرار گرفته‌اند. مهم‌ترین ایشان نائینی است که به حریم خصوصی، حقوق عمومی و آزادی‌های اولیه اشاره می‌کند. ابراهیم زنجانی هم بر آزادی‌های اولیه و مالکیت خصوصی به‌عنوان یکی از حقوق تأکید ویژه دارد.

دسته پنجم: حقوق اساسی و آزادی‌های عمومی به‌عنوان حق شهروندی. این گروه برخی از حقوق و آزادی‌ها را مستقل از شریعت می‌دانند و حتی آزادی باور و مذهب مهم‌ترین تمایزشان است. چیزی که شاید بسیاری دیگر آن را نپذیرفته‌اند. به نوعی می‌توان گفت در آن دوران کامل‌ترین نوع نگاه مدرن به موضوع حقوق و آزادی‌هاست. اصالت در این بخش شهروندی است و همین حق شهروندی است که حقوق و مسئولیت‌های ویژه‌ای را بنا ساخته است.

البته چنان‌چه در دسته‌بندی‌ها هم دیده شد، موضوع حقوق نسل آینده و موضوعات زیست‌محیطی و ... هم این روزها مهم شده است. اما به‌جهت اینکه این موضوع برای نخبگان آن دوران بسیار غریب بوده از بازگویی آن امتناع شده است.

اسماعیل محلاتی یکی از مهم‌ترین اصحاب این دسته است. به حریم خصوصی، آزادی باور و حقوق سیاسی و اجتماعی به صراحت توجه می‌کند و هرچند اهل شریعت است، اما باور دارد که بنای قانون و حقوق بر عقلانیت استوار است و شریعت آن را تأیید می‌کند. مستشارالدوله به تفصیل درباره حقوق و آزادی‌ها سخن می‌گوید. او به حق برخورداری از شغل و منصب، آزادی شخصی، امنیت تامه بر نفس و عرض و مال، حق دفاع در برابر ظلم و آزادی تشکیل مجامع، مشارکت در قانون‌گذاری، بقای قانون، عدم امکان تعرض به بدن و ... اشاره می‌کند.

متفکران و کنشگران عهد مشروطیت در ایران و مسئله حقوق اساسی ملت _____ سمیه توحیدلو

طالبوف نیز حقوق را قائم به ذات می‌داند و آن‌ها را از بین رفتنی نمی‌بیند و باور دارد برخی باید از خصوصیت به عمومیت برسند. آزادی حق مشترک و ثروت عمومی جامعه است. دهخدا تأکید می‌کند بشر را در به کمال رسیدن نباید محدود کرد. آزادی رفتار کردن به شکل دل‌خواه را باید به او داد. رسول‌زاده نیز بر این اختیار یادشده صحه می‌گذارد و مصونیت در برابر تعرض به هر بهانه‌ای را یادآوری می‌کند. فروغی که اولین رساله حقوقی را نگاشته و به تفصیل انواع حقوق را دیده درباره حقوق خصوصی و عمومی و قوانین ادارات نگاشته است. تقریباً دسته‌بندی رایج آن زمان از حقوق بشر در کتاب وی دیده می‌شود.



نمودار ۲. دسته‌بندی نخبگان مشروطه از منظر نوع نگاه به حقوق و آزادی‌ها

بنابراین چنانچه ملاحظه می‌شود، تعریف از دسته‌بندی‌های مرتبط با مفهوم حقوق نه تنها دوگانه نیست، بلکه حتی با دسته‌بندی عمومی‌تر که نسبت هر کدام از متفکران را

با شریعت نشان می‌داد همخوانی ندارد. این گروه‌های اجتماعی هنوز و همواره مشغول گفت‌وگو و حتی تعارض در موضوعات مختلف هستند.

پی‌نوشت‌ها

۱ متفکران مشروطه تنها کسانی نیستند که در بازهٔ پس از مشروطیت قلم زده‌اند یا صاحب رساله‌اند. برای شناخت تاریخ مفهوم باید یک بازهٔ در زمانی را در نظر گرفت. از این‌روست که در بین متفکران یادشده آن‌هایی که بر نظریات مشروطه اثر گذاشته و گاهی حتی در دوران مشروطه حیات نداشته‌اند نیز دیده می‌شوند.

2. Immanuel Kant

3. John Rawls

۴. این دسته‌بندی محقق‌ساخته ترکیبی از دسته‌بندی‌های رایج از مفهوم حقوق است. محقق بیش از اینکه به جامعیت و عدم تداخل مفاهیم اندیشیده باشد، دغدغهٔ رسیدن به ابزاری را داشته که امکان طبقه‌بندی تعاریف از حقوق و آزادی‌ها را به ما بدهد.

۵. مقولات برآمده از رسالات و کتب بی‌شمار متفکران است که امکان بازگویی همهٔ آن‌ها در این مختصر نیست. حتی تلاش نشده کل منابع دیده‌شده نیز ارائه شود، چراکه ظرفیت این مقاله اجازه نمی‌داد.

منابع

آخوندزاده، م.ف. (۱۳۵۷). *الفبای جدید و مکتوبات*. گردآورنده ح. محمدزاده و ح. آراسلی. تبریز: احیاء.

آدمیت، ف. (۱۳۵۴). *فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران*. تهران: پیام.

آدمیت، ف. (۱۳۶۳). *اندیشه‌های طالبوف تبریزی*. تهران: دماوند.

آشوری، د. (۱۳۸۹). *دانشنامهٔ سیاسی*. تهران: مروارید.

اتحادیه، م. (۱۳۶۱). *پیدایش و تحول اجزای سیاسی مشروطیت (دوره اول و دوم مجلس شورای ملی)*. تهران: گستره.

بشپریه، ح. (۱۳۷۹). *تاریخ اندیشهٔ سیاسی در قرن ۲۰*. تهران: نشر نی.

متفکران و کنشگران عهد مشروطیت در ایران و مسئله حقوق اساسی ملت _____ سمیه توحیدلو

تبریزی، م.ع. (۱۳۵۵). مجموعه آثار قلمی ثقه الاسلام شهید تبریزی. محقق ن. فتحی. تهران: انجمن آثار علمی.

ثبوت، ا. (در حال انتشار). دیدگاه‌های آخوند خراسانی و شاگردانش.

حائری، ع.ه. (۱۳۸۷). تشیع و مشروطیت (و نقش ایرانیان مقیم عراق). تهران: امیرکبیر.

دهخدا، ع.ا. (۱۳۶۴). مقالات دهخدا. جلد دوم. به کوشش س.م. دبیرسیاقی. تهران: تیراژه.

رالز، ج. (۱۳۷۶). عدالت و انصاف و تصمیم‌گیری عقلایی. ترجمه م. ملکیان. نقد و نظر، ۲ و ۳.

رالز، ج. (۱۳۹۳). نظریه‌ای درباره عدالت (براساس آخرین ویراست اثر ۱۹۹۹). ترجمه م. نوری. تهران: نشر مرکز.

رجبی، م.ح.، و رویاپور امید، ف. (۱۳۸۴). مکتوبات و بیانات سیاسی اجتماعی علمای شیعه. جلد ۱ تا ۵. تهران: نشر نی.

زرگری نژاد، غ.ح. (۱۳۹۰). رسائل مشروطیت - مشروطه به روایت موافقان و مخالفان. ج ۱ و ۲. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

زرگری نژاد، غ.ح. (۱۳۷۷). رسائل مشروطیت (۱۸ رساله و لایحه درباره مشروطیت). تهران: کویر.

زرگری نژاد، غ.ح. (۱۳۹۸). اندیشه و سیاست در ایران قاجار. ج ۲. تهران: نگارستان اندیشه.

سندل، م. (۱۳۹۶). لیبرالیسم و محدودیت‌های عدالت. ترجمه ح. افشار. تهران: نشر مرکز.

طالبوف، ع.ر. (۱۳۵۶). کتاب احمد (ج ۳) یا مسائل الحیات. با مقدمه و حواشی ب. مومنی. تهران: شبگیر.

طباطبایی، س.ج. (۱۳۶۷). درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

فالکس، ک. (۱۳۸۱). شهروندی. ترجمه م.ت. دلفروز. تهران: کویر.

جامعه‌شناسی تاریخی _____ دوره ۱۴، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱

فروغی، م.ع. (۱۳۹۶). حقوق اساسی یعنی آداب مشروطیت دول. به اهتمام ع.ا. حقدار. استانبول: باشگاه ادبیات.

فیرحی، د. (۱۳۹۴). آستانه تجدد (در شرح تنبیه الامه و تنزیه المله). تهران: نشر نی.

کسروی، الفا (۱۳۸۸). تاریخ مشروطه ایران. تهران: هرمس.

لاری، ع.ج. (۱۳۷۶). مجموعه رسائل. قم: کنگره بزرگداشت آیت‌الله عبدالحسین لاری.

نائینی، م.ج. (۱۳۸۲). تنبیه الامه و تنزیه المله. تصحیح س.ج. ورعی. بوستان کتاب قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

وحدت، ف. (۱۳۸۲). رویارویی فکری ایران با مدرنیت. ترجمه م. حقیقت‌خواه. تهران: ققنوس.

Kant, I. (1788). *Critique of pure reason*. Tr. L. W Beck, Hackett Publishing Company, Inc.

Kant, I. (1785). *Groundwork of the metaphysics of morals*. Tr.H. J. paton, Cambridge university press.

Thinkers and activists of the constitutional era in Iran and the issue of the fundamental rights of the nation

Somayeh Tohidlou*¹

Received: 15/12/2021 Accepted: 29/05/2022

Abstract

The purpose of this article is a historical study of the concept of fundamental rights and freedoms among constitutional thinkers. The article sought to provide a precise definition of rights, by the method of historical analysis, by more than 30 constitutional clerics and intellectuals; And try to offer an appropriate classification of each of their encounters with rights and freedoms. The conceptual and theoretical framework under consideration is how Kant and Rawls formed the modern subject; On the other hand, the existing categories of rights. Eventually, a ranges emerged in which believers believed that "freedom causes the spread of heresy and opposition to Islam"; "Political rights or the rights of the king and the humans"; "Economic and social rights to consolidate society"; "Personal and political rights" and "Fundamental rights and public freedoms as citizenship rights".

Keywords: Fundamental Rights; Fundamental Freedoms; Constitutional Era; Modern Subject.

1 .Assistant Professor, Department of Social Studies, Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS), Tehran, Iran (Corresponding author)

stohidlou@ihcs.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0003-0340-3684>

